

دل نوشته هیاهوی زیستن

(نرگس نظریت) کاربر نودهشتیا



1400/02/04

ژانر : اجتماعی

صفحه آرا: nazi nima

طراح جلد: SADAT.82

ویراستار: نرگس نظریت

تعداد صفحه: 20

تهیه شده در انجمن نودهشتیا

WWW.98IA3.IR





مقدمه:

پوم_تاک، پوم_تاک!

می شنومش؛

نوای تند و دل‌انگیز پر تب و تابِ زندگی را.

چه بی‌قرارانه و تند در تنگ سینه‌اش می‌تپد!

صدای بلند و پر شور و هیجان‌ش، روح خسته‌ام را تسکین می‌دهد.

آه، ای نوای بلند نبض زندگی!

چه حریصانه در عمق خاطرات قلب و وجودم حک شدی...

و چون سمفونی‌ای آرامش‌بخش، بارها و بارها تکرار می‌شوی!

دفترِ ذهنم پر شده از صدای دلفریبت...

و چون آبی گوارا تا اعماق روح و روانم نفوذ کرده!

آه، ای نوای پراحساس!

تپش شیدای قلبت به من قوت قلب می‌دهد؛

قوت قلبی سهمگین؛

قوت قلبی خالصانه؛

قوت قلبی از تیره‌ی...

عشق و زندگی!

1- پوم_ تاک: صداهای قلب.

.....

شروع رمان:

« نویسنده‌ی پرهیاهو »

زندگی همچون نویسنده‌ی پرهیاهوست؛

گاه با خطی خوش و دیدگانی¹ ستاره باران قلم در دست گرفته و سرنوشت آدمی را آرام و بی‌دغدغه، چون اقیانوسی در خاموشی شب‌هنگام نوشته...

و گاه با خطی ناهنجار و ابروانی تنیده در دیگری، منشور² زندگانیمان را خروشان و طوفانی می‌نگارد! نگارنده‌ی واقعیمان اوست؛ اوئی که منشور تقدیرمان را در دستان چابک خویش به حبس رسانیده و با آن نقش‌هایی می‌نگارد.

و ما چون هنرمندانی ماهر، در میان پیچ و خم نوشته‌های مهربان و بی‌رحم حیاتمان، می‌چرخیم و می‌رقصیم! این است زندگی...

و این ما انسان‌هاییم که باید با این نگارنده‌ی همیشه پرماجرما، فراز و نشیب روزگار را تجربی و طی کنیم!

1- دیدگان: چشم‌ها.

2- منشور: کاغذ.

.....

«زندگی زیبا»

زندگی چون بهار، گرم و زیباست؛
ما آن را چون زمستانی سرد و بی‌روحش می‌کنیم.

زندگی همچون آبی روان است؛
ما آن را چون سنگ، سختش می‌کنیم.

زندگی، پرفراز و نشیب ولی شیرین است؛
لاکن این ما آدمیانی که این شیرینی عسل را تلخ و زهرش می‌کنیم.

زندگی، تبسم لطیف شکوفه‌هاست؛
لیک ما با بی‌رحمی گریانش می‌کنیم!

زندگی...

زندگی بد نیست؛

ما تباهاش می‌کنیم!

.....

«زیستن»

باید یاد بگیریم...

که زندگی را زندگی کنیم،

نه این که تنها آن را بگذرانیم!

باید فرا بگیریم...

از لحظه - لحظه‌ی ثانیه‌هایمان استفاده کنیم،

نه این که تنها رقابت تنگاتنگ سبقت‌گیریشان از دیگری را بنگریم.

زندگی تنها نگرستن و سپری کردن نیست؛

زندگی، زندگی کردن است.

گاه رنجی جانسوز دارد،

و گاه تبسمی از جنس مسرت^۱!

پس بیاییم یاد بگیریم...

که زندگی را واقعاً بزیستیم!

۱- مسرت: شادی.

.....

«مسیر دیرینه»

زندگی شب‌نمیست که از مام خود جدا شده...

و باید مسیری دیرینه را تجربه کند.

در این مسیر دور و دراز ممکن است سقوط کنی؛

لیک، باز باید قیام کنی!

در این گذرگه بس طولانی سیلاب‌های زیادی رخ می‌دهد؛

پس تو آن کشتیبانی باش...

تا در هر حالی کشتی زندگی‌ات را به درستی هدایت کنی!

این جاده‌ی پرپیچ و خم، گریستن و شکوفا شدن نیز دارد؛

ولیکن تو آن غنچه‌ای باش که در برابر تگرگ و فروغ بی‌رحمانه خورشیداش،
چون کوهی ثابت قدم، پیش رود!

آری؛

این مسیرِ زندگی، طویل و حدناپذیر است؛
بنابراین تو نیز جهد کن تا آن شب‌نمی باشی،
که سینه سپر کرده و در برابر تمامی پستی-بلندی‌های راهش،
چون حصاری^۱ تنومند، مقاومت می‌کند و می‌ایستد!

اما بدان که اگر در این راه عاجز شدی،
کم آوردی،

یا حتی ناامید و وازده^۲ شدی،

هرگز نگو نمی‌شود؛

چراکه همه چیز در این جهان شدنیست؛

تنها قدری نیرو و اراده‌ای قدرتمند...

در برابر سختی‌های مسیرش می‌طلبد!

۱- حصار: دیوار.

۲- وازده: ناامید شدن، بریدن.

.....

«جاده‌ی بی‌انتهای»

قدم می‌زنم...

در میان طوفانی رعب‌انگیز!

قدم می‌زنم...

میان قلبی فشرده شده از عشق و بیزاری!

قدم می‌زنم...

بین سیلابی از هیاهوی زیستن.

قدم می‌زنم و...

چرا این گام‌ها به اتمام نمی‌رسند؟
مگر این راه طویل¹، تا کجا می‌تواند امتداد یابد؟

نه، دیگر بس است؛

نیرویم به اتمام رسیده...

و جانم به ستوه² آمده!

وقتش است که کمی مکث کرده و آرام- آرام بایستم؛

زیرا دگر خسته شدم!

من از این خروش حدناپذیر،

از این زوزه‌های گرگی شب،

از این شتافتن سریع باد،

دگر خسته شدم...

خسته شدم!

باید صبر کنم،

بایستم، لاکن...

نه، نمی‌شود!

این راه بی‌پایان، قدرتی از تبار ایستادگی می‌طلبد.

باید رفت و دید؛
باید گام برداشت و تجربه کرد؛
باید زیست و یاد گرفت!
باید قیام کرد و...
این بار پر قدرت تر از پیش...
به سوی این جاده‌ی بی انتها گام برداشت!

1- طویل: طولانی.

2- ستوه: خسته، درمانده.

.....

«کمال پسندیده»

ناکامی و ندامت را از یاد ببر؛
ندامت تنها حسی است...
که تو را ذره - ذره به دیار فراموشی می سپارد!
هر چه به عقب برگردی،
بیشتر ندامت می طلبی؛
پس در حال زندگی کن،
امروزت را بساز!

تاخیر مکن،
به پیش باز مگرد!
آینده تنها در دستان توست؛

بنابراین جهد کن تا امروز را بنا کرده...
و برای فردا تعقل کنی!

تو پیروز خواهی شد،

تو می توانی،

اصلا باید بتوانی!

چراکه در حال زندگی کردن،

کمالی بسیار پسندیده است.

.....

«ویروس عصیانگر»

خیلی وقت است که ویروسی عصیان کننده،

حتی بدتر و قوی تر از ویروس کرونا در جهان گسیل شده...

و مردم یکی پس از دیگری به آن دچار می شوند!

بیماری که زندگی را دگرگون کرده...

و همه را در پیچ و تاب تلاطم خود اسیر می کند.

این بیماری مخفیست؛

چراکه تاکنون هیچ کس آن را ویروس و دردی به حساب نیاورده!

علتش زیاد است؛

گاه برای پوشاندن عیب خود...

و گاه حتی برای نابودی و جهل!

این بیماری مرموز، عوارض زیادی نیز ندارد؛

تنها عوارضش، موریانه خوری در باطن هر فرد است.

می خواهی بدانی از کدام بیماری سخن می گویم؟

باشد، می گویم؛

لاکن بسیار مراقب باش!

این بیماری پیچیده است،

مرموز است،

سریع می آید و تا ابد در بطن قلبت ماندگار می شود!

آری، این بیماری همان....

دروغ و ریاکاری،

تخریب کنندگان زندگی اند!

.....

«انسانیت»

خیلی وقت است که انسان ها، انسان بودن را از یاد برده اند!

خطرناک شده اند؛

به خطرناکی گرگی درنده،

به هولناکی چاقوای برنده!

حیله گر شده اند؛

به حیله گری روباهی مکار....

و به فریبکاری هوسی تیره و تار!

فراموش کار شده اند؛

به مانند بی خبری ماهی ای درون حوض.

اصلاً آن ها از همه چیز غافل شده اند!

مهر و مربانی را،

عشق و عاطفه را،

نیکی و احسان را،
همه‌ی احساس‌های زیبای زندگی را...

تمامی هیاهوهای حیات را...

یکی - یکی از یاد برده‌اندا!

اصلاً بهتر است گفت خیلی وقت است که انسان‌ها...

انسانیت را از یاد برده‌اندا!

.....

«مورهای اکوته‌بین»

ما انسان‌ها همانند مورچه‌ایم؛

هیچ از قصر ملکوتی² که در آن می‌زیستیم نمی‌دانیم و تنها به قسمتی که در آن لانه‌ای بس³ کوچک برای خود ساخته‌ایم قناعت می‌کنیم.

ما مورچه‌هایی هستیم که امیر بزرگ قصر ملکوتی را ندیده‌ایم و نمی‌خواهیم که ببینیم؛ از او بسیار شنیده‌ایم، لکن قصد دیدن این شاه‌شاهان را با چشمان نهان بین خود نداریم.

ما جز اندک اهل یاران و دوستان خویش، هیچ مور دیگری را نشناخته و از آن‌ها هیچ نمی‌دانیم!

ساده افکاریم که به هر طوفانی، به تکاپو و جنب و جوش می‌افتیم!

ما مورهایی بی حد کوته‌بین هستیم؛ هیچ اشتیاقی به استفسار⁴ این قصر ملکوتی نداریم و در افکارمان برای آن نمی‌جوییم!

ما مورانی هستیم که زندگی را...

تنها در سرای تنگ خود می‌جوییم!

۱- مور: مورچه

۲- ملکوتی: عظیم، الهی.

۳- بس: بسیار.

۴- استفسار: تحقیق، مطالعه.

.....

«امواج پر تلاطم»

«مقدمه داستان به طراوت دریا»

صدایش را می شنوم؛

صدای بلند و پر قدرتش را...

که نعره بر آورده و با دیدگانی سیه،

به من می نگرد!

نعره اش، گوش فلک را کر می کند؛

اما من می ایستم؛

باید بایستم؛

می دانم که می توانم!

این تلاطم پر نفرت،

طراوتی ناب را در خودش محفوظ داشته...

و تنها منتظر فرصت است تا آن را پدیدار کند.

آه، ای امواج زورمند!

چه بی رحمانه خودت را به تب و تاب می زنی...

و قلم سیاهت را بر روی منشور زندگی ام می کشی!

دیده‌ی تیره و کبودت، سرنوشت‌م را تاریک کرد...

و به ناگه، عشقی را در مرکزش نمایان!

آه، ای دریای پر تموج¹!

چه کنم تا طراوت سیرت را رو نمایی؟

من میان خروشیدنت گرفتارم؛

و میان جنب و جوشت اسیر!

یاری‌ام ده تا زمانی که...

قلم سیاهت را رنگین ساخته...

و طالعم را گونه‌گون² سازی!

توانم بده؛

کمکم کن!

و من صبر می‌کنم تا جنب و جوشت خفته و...

دیده‌ی سیاه کرده‌ات، خاموشی یابد.

1- تموج: امواج پر تلاطم.

2- گونه‌گون: رنگین.

.....

«دشت ناهموار»

زندگی همانند دشت‌های ناهموارِ قله‌هاست!

هیچ‌گاه همواری ندارد؛ پر از فراز و نشیب است و باید برای بالا رفتن از این شیب‌های ملال‌انگیز^۱، سخت کوشش کنی.

حال ممکن است در مسیرت پلکانی نیز باشد، لکن بالا رفتن از این پلکانِ شیب‌دار کار هر کسی نیست و طاقتی از تیره‌ی صبوری می‌طلبد.

در این دشت پر از پستی_بلندی، خار و خاشاک فراوان نیز ممکن است مانع عبورت شوند؛ لکن تو باید آن‌قدر توانا و مستحکم باشی که در برابر این ارتفاع هول‌برانگیز^۲ که تو را حیران و آشفته می‌کند، توان ایستادگی داشته باشی!

زندگی هرگز نمی‌تواند دشت هموار و راحتی باشد؛

زیرا سیرت او جنسی از تبار سختی و کوشش دارد و این تویی که باید این مشقت و تندی^۳ را به درستی سپری کنی.

به یاد داشته باش که هرگز ناامید نشوی!

چرا که هر کسی ممکن است در هنگام بالا و پایین رفتن از این مسیر هولناک، پایش لغزیده و به پایین سقوط کند؛

ولیکن دوباره سر پا شده و این بار با نیرویی بیشتر به سوی انتهای این قله‌ی بی‌منتها پیش رود! مطمئن باش که روزی...

ساعتی...

لحظه‌ای...

بالاخر به آنچه که می‌خواستی می‌رسی و با برق‌امیدی بی‌شمار در دیدگانت، باز به سوی راه بی‌انتهایت پیش می‌روی و رأس این قله‌ی دور و دراز^۴ را کشف می‌کنی!

۱- ملال‌انگیز: خسته کننده.

2- هول برانگیز.

3- تندی: سختی.

4- دور و دراز: طولانی.

.....

سخن نویسنده:

خب... بالاخره اولین مجموعه دلنوشته‌ی من هم تموم شد.

امیدوارم از دلنوشته‌هام راضی باشید و بتونید نهایت لذت رو از متونم ببرید!

همچنین اگر مشکلی در متن‌ها وجود داشت از صمیم قلبم از تون عذرخواهی می‌کنم و قطعاً این به علت بی‌تجربگی در دلنوشته‌نویسی هستش و در دلنوشته‌های بعدیم جبران میشه.

امیدوارم زندگیتون پر از شادی و سلامتی باشه و بتونید کشتی زندگیتون رو به بهترین نحو ممکن هدایت کنید!

...

«یا علی»

جهت دانلود رمان های بیشتر و عضویت در انجمن به آدرس www.98ia3.ir مراجعه کنید.



@98IA.IR



www_98iia_com

WWW.98IA3.IR

